

نوع مقاله: علمی پژوهشی

مطالعه و تحلیل یافته‌های باستان‌شناسی حاصل از بررسی روشمند و تعیین عرصه و حریم محوطه دمبیگان قصرقند

مهدی دهمرده پهلوان^{۱*}، زهره جوزی^۲

چکیده

از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی بخش جنوبی بلوچستان ایران، بکر و ناشناخته است. محوطه دمبیگان از محوطه‌های واقع در جنوب بلوچستان ایران است که از منظر باستان‌شناختی به آن پرداخته نشده است و در کناره‌ی رودخانه کاجو در مکران واقع شده است. در پژوهش اخیر عملیات تعیین عرصه و پیشنهاد حریم و بررسی روشمند تپه و اطراف آن انجام شد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است و بخش عمده این پژوهش از فعالیت‌های میدانی، بررسی پیمایشی فشرده و روشمند و گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و حریم محوطه دمبیگان به‌دست آمده است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی وضعیت استقرار محوطه و ارائه گاه‌نگاری نسبی براساس یافته‌های سطحی بود. در بررسی پیمایشی مشخص شد که محوطه متشکل از دو پشته نزدیک به هم است که بازه‌ی زمانی استقرار در این دو پشته به ترتیب پشته A گورستانی سنگ چین مربوط به دوران تاریخی و پشته B، که احتمالاً مکانی استقرار و بخشی از آن نیز به عنوان گورستان بوده است، مربوط به بازه زمانی پیش از تاریخ (هزاره سوم پیش از میلاد) است. براساس یافته‌های سطحی می‌توان اذعان کرد که این محوطه برای نخستین بار در هزاره سوم پیش از میلاد محل سکونت بوده است و پراکندگی گونه‌های متنوع سفالی بر سطح تپه نشان دهنده استمرار زندگی در دوره‌های تاریخی بوده است. مطالعه و تجزیه و تحلیل یافته‌های باستانی حاصل از بررسی میدانی و گمانه-های محوطه دمبیگان نشان داد که این محوطه در ادوار پیش از تاریخی و تاریخی دارای تشابهات فرهنگی با محوطه‌های واقع در حوزه هیرمند و کرمان، دره کیچ و حوزه رود دشت در مکران پاکستان بوده است.

واژه‌های کلیدی: بلوچستان، دمبیگان، بررسی روشمند، سفال.

ارجاع: دهمرده پهلوان م.، جوزی ز. ۱۴۰۱. مطالعه و تحلیل یافته‌های باستان‌شناسی حاصل از بررسی روشمند و تعیین عرصه و حریم محوطه دمبیگان قصرقند. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام. ۷ (۱): ۱-۱۴.

۱- دکتری باستان‌شناسی - مدرس گروه باستان‌شناسی مجتمع آموزش عالی گناباد، ایران

۲- استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

* نویسنده مسئول: Mehdi.dahmardeh@pgs.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳

مقدمه

بلوچستان سرزمینی است که از لحاظ محیطی و جغرافیایی بسیار متنوع است. این تنوع محیطی سبب تنوع رفتاری جوامع انسانی در گذشته و حال در این منطقه شده است؛ به همین دلیل با توجه به شرایط جغرافیایی و عوارض گوناگون موجود در آن، سرزمین بلوچستان از منظر باستان‌شناسی نیز با ارزش بوده و در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود حوادث و رویدادهای بسیاری را تجربه کرده است. بلوچستان منطقه‌ای است که در آن انسان همواره در کنش و واکنش با محیط طبیعی قرار داشته است و در منابع و رسائل قدیمی و جدید از خشونت محیط جغرافیایی در آن، یاد شده است. برای مثال آریان در شرح بازگشت اسکندر از هند اشاره داشته است که وی در عبور از گدروزیا (بلوچستان) گرفتار مشکلات عدیده‌ای شده است و بخش بزرگی از سپاهیان را در این سرزمین از دست داده است و در نوشته‌های خود از کیفیت این سرزمین خبر می‌دهد (Arrian, VI. 1 XXIV). جغرافی‌نگاران یونانی، بلوچستان را به سه بخش تقسیم کرده بودند؛ بخش شرقی آن که به رود هینگول (Hingol) ختم می‌شد، سرزمین اوریتایی بود. سرزمین «یختیوفاگی» یا «ماهی‌خواران» در سواحل مکران قرار داشت و سرانجام «گدروزیا» که نواحی داخلی بلوچستان ایران و پاکستان را در بر می‌گرفت (مهرآفرین و موسوی‌حاجی، ۱۳۸۸: ۵۵-۶۶). قرارگیری بلوچستان در نزدیکی خط استوا، هم‌جواری با کویر، اندک بودن میزان بارندگی و کمبود پوشش گیاهی، سبب شکل‌گیری محیط جغرافیایی خاص در این نقطه از زمین شده است؛ با این وجود، چشم‌انداز کلی در سرزمین بلوچستان، سرزمینی کوهستانی با ارتفاعات نه چندان بلند و دشت‌های میان‌کوهی است و در سراسر این سرزمین وسیعی که بخش بزرگی از کشور ایران و پاکستان را در برگرفته است، جریان‌های سطحی آب وجود دارد که پذیرای جوامع انسانی از روزگار گذشته تاکنون بوده است (Stein, 1931: 8-21).

یکی از این استقرارهای انسانی که در بخش جنوبی مکران واقع شده است، محوطه باستانی دمبیگان در شهرستان قصرقند در جوار شهرستان نیکشهر است. در این شهرستان و محوطه باستانی دمبیگان تا پیش از این پژوهش، مطالعات باستان‌شناختی چندانی صورت نپذیرفته است. در کتیبه شاپور ساسانی آمده است که توران، مکران، پاره‌دان، هند و سرزمین‌های کوشان تا پشکبور (پیشاور) تا مرزهای کاشغر، سغد و چاچ (تاشکند) جزو قلمروی ساسانیان بوده است (شیپ‌مان، ۱۳۸۳: ۳۳) و در دوره اسلامی در کتب جغرافیایی بسیاری مانند: معجم البلدان، مسالك و ممالك، صورت‌الارض و منابع جدیدتر همچون مرآت‌البلدان از نیکشهر با نام بلوکی از مکران یاد شده، که نام آن در گذشته «گه» (Geh) یا «بیه» (Bih) بوده است. اعتمادالسلطنه در باره‌ی «گه» می‌نویسد؛ «قلعه‌ای از بنای قدیم دارد. از قنات و رود آب زراعت می‌شود؛ نه رشته قنات آباد و سه رشته قنات مخروبه دارد و مشتمل از دو مزرعه؛ هیچان و بنت است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۳۳۵). قصرقند، که هم‌اکنون شهرستان محسوب می‌شود در گذشته بلوکی آباد و مستقل از نیکشهر بوده است که احتمالاً به دلیل تولید نیشکر یا (فانیذ)، به کوشک قند (حدود العالم، ۱۳۴۰: ۱۲۵) معروف بوده است. در این سرزمین سکونت و معیشت انسان از پیش از تاریخ تا عصر حاضر تداوم داشته است و محوطه‌های متعددی از این منطقه در خلال بررسی‌های باستان‌شناسی به دست آمده است. در پژوهش حاضر هدف اولیه بررسی روشمند و مطالعه دقیق یافته‌های حاصل از بررسی سطحی و گمانه‌های محوطه دمبیگان بوده است و عمده‌ترین هدف این پژوهش گاه‌نگاری نسبی و شناخت دوره‌های فرهنگی محوطه است، همچنین در این پژوهش شناسایی ارتباطات فرهنگی محوطه با مناطق هم‌جوار و برهم‌کنش در سطح فرامنطقه‌ای ارزیابی شده است. پس از بررسی پیمایشی و گام به گام سطح محوطه مشخص شد که آسیب‌های انسانی و طبیعی و همچنین تعدی بسیاری به عرصه این محوطه، در نواحی مختلف آن صورت گرفته است. منازل مسکونی روستای دمبیگان، راه‌های ارتباطی جدید، اراضی کشاورزی و پایه بزرگ انتقال برق فشار قوی روی سطح محوطه ایجاد شده است؛ از سوی دیگر در بخشی از محوطه، گورستان معاصر روی سطح محوطه ایجاد شده است و سیل بندهای متعدد و حفاری‌های غیر مجاز به تعداد بسیار زیاد قابل مشاهده است، بنابراین پژوهش و بررسی روشمند، تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه دمبیگان در این منطقه ضروری بوده است و این پژوهش مانع از تخریب بیشتر این محوطه خواهد شد.

در این پژوهش سعی شده است که به پرسش‌های پیش رو پاسخ داده شود: ۱. بر اساس یافته‌های به دست آمده از بررسی روشمند و گمانه‌های تعیین عرصه و پیشنهاد حریم، محوطه دمبیگان در چه دوره یا دوره‌هایی مسکون بوده است؟ ۲. بر اساس

مطالعه گونه‌شناختی مواد فرهنگی، به خصوص یافته‌های سفالی حاصل از بررسی روشمند محوطه، برهم‌کنش‌های فرهنگی محوطه دمبیگان و قصرقند باستان بیشتر با چه سرزمین‌هایی بوده است؟

روش بررسی و جامعه آماری

این پژوهش تاریخی، از دیدگاه ماهیت توصیفی-تحلیلی و از دیدگاه هدف توسعه‌ای است و گردآوری آن به شیوه اسنادی و میدانی انجام شده است. پژوهش به دو روش میدانی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در مرحله نخست، بررسی روشمند میدانی صورت پذیرفت. بررسی‌های میدانی به همان اهمیت کاوش هستند و در بسیاری از موارد اطلاعاتی به ما می‌دهند که هرگز نمی‌توان با کاوش به دست آورد (علیزاده، ۱۳۸۳: ۲۰۳). بدین منظور افراد تیم بررسی به فواصل ۵۰ متر از یکدیگر قرار گرفتند و به منظور آشنایی با وضعیت توپوگرافیک محوطه و گستره پراکندگی مواد فرهنگی به پیمایش گام به گام سطح محوطه پرداخته شد. در این بررسی پیمایشی مشخص شد که محوطه متشکل از دو پشته نزدیک به هم است که پشته A گورستانی سنگ چین است و پشته B، احتمالاً مکانی استقرار برای ساکنان محوطه دمبیگان بوده است. پیمایش ابتدایی محوطه، پیش از شروع فعالیت تعیین عرصه و پیشنهاد حریم برای انتخاب گمانه‌ها و همچنین روش نمونه‌برداری ضروری و بسیار مفید بود. در مرحله دوم برای تکمیل اطلاعات از مطالعات کتابخانه‌ای شامل بررسی اسناد، متون تاریخی و پیشینه مطالعات انجام شده و نقشه‌برداری منطقه استفاده شده است. در پایان مرحله مطالعات کتابخانه‌ای، تمامی طرح‌ها بازنگری، تحلیل و مقایسه با نمونه‌های مشابه شده است.

پس از بررسی پیمایشی فشرده روی سطح و اطراف محوطه، مشخص شد که محدوده محوطه دمبیگان، مساحتی بالغ بر ۶ کیلومتر مربع است. در این بخش از طرح در مناطقی که محدودیت ایجاد گمانه وجود نداشت و در نقاطی که آثار و پراکندگی سفال به اتمام می‌رسید، اقدام به حفر ۳۰ گمانه شد. با توجه به وسعت محوطه و وضعیت توپوگرافی آن و پس از بررسی پیمایشی فشرده در چهار ضلع شمال، شرق، جنوب و غرب پشته‌های A و B محوطه دمبیگان این گمانه‌ها ایجاد شدند. نام‌گذاری گمانه‌ها به اختصار (TDB و TDA) بوده است، TDA ترانسه‌های دمبیگان پشته A و TDB ترانسه‌های دمبیگان پشته B بوده است. در مجموع، ۲۵ گمانه با ابعاد ۱ در ۱ متر در اطراف پشته A و ۵ گمانه با ابعاد ۱ در ۱ متر در اطراف پشته B ایجاد شد. فاصله این گمانه‌ها از یکدیگر در موقعیت‌های مختلف محوطه متفاوت است. در برخی نقاط به دلیل محدودیت‌های موجود مانند وجود راه‌های ارتباطی و منازل مسکونی، وجود نخلستان‌های کشاورزی و استناد به برخی برش‌های موجود که بر اثر عوامل طبیعی و عوامل انسانی ایجاد شده کار حفر این گمانه‌ها در فاصله‌ای در حدود ۲۰۰ متر و در برخی نقاط نیز در فواصلی در حدود ۱۰۰ متر انجام شد. این گمانه‌ها با فاصله مناسب از آخرین پراکنش گورها و پراکندگی مواد فرهنگی موجود روی سطح در نظر گرفته شد. در ابتدای ایجاد هر گمانه از تمام نقاط آن عکاسی و نقطه GPS آن درج شد. با انجام این فرآیند خط عرصه محوطه دمبیگان قصرقند در این نقاط تعریف شد.

جدول ۱- نقاط گمانه‌های پشته B

نام گمانه	طول و عرض جغرافیایی
TDB1	2612256
TDB2	2612237
TDB3	2612251
TDB4	2612308
TDB5	2612333

جدول ۲- نقاط گمانه‌های پشته A

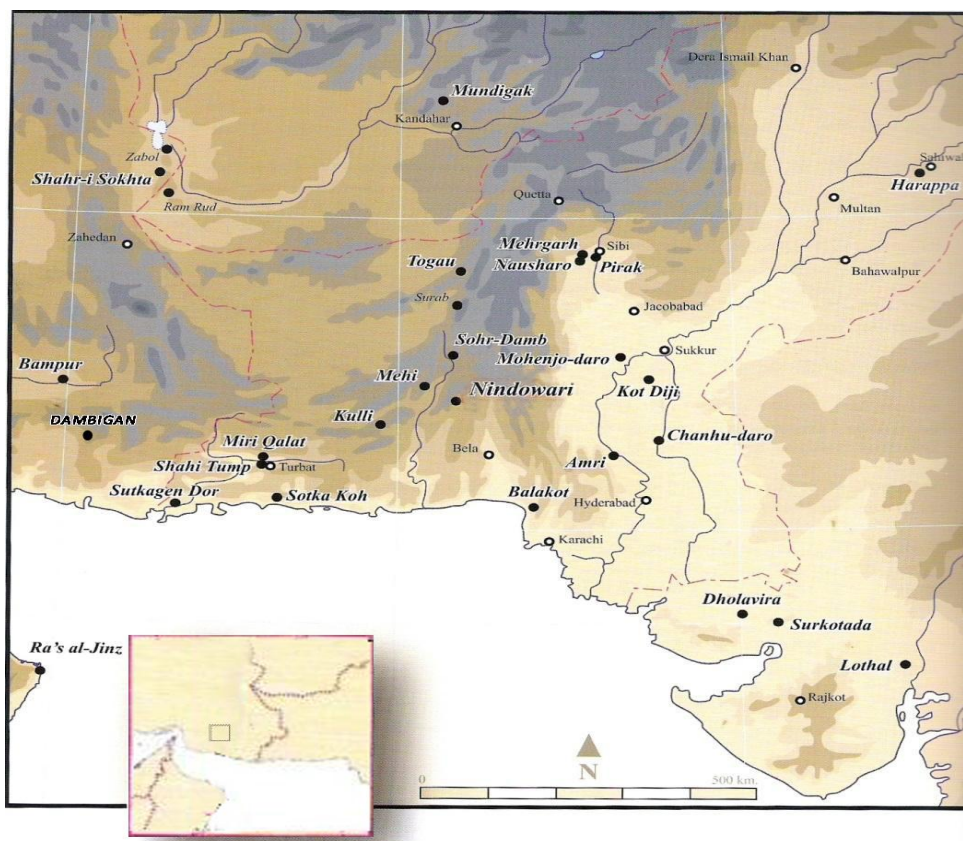
نام گمانه	طول و عرض جغرافیایی
TDA1	2611934 6044477
TDA2	2611931 6044544
TDA3	2611937 6044612
TDA4	2611922 6044696
TDA5	2611897 6044727
TDA6	2611830 6044790
TDA7	2611867 6044872
TDA8	2611930 6044940
TDA9	2611989 6045004
TDA10	2612065 6044975
TDA11	2612162 6044943
TDA12	2612225 6044923
TDA13	2612229 6044892
TDA14	2612357 6044871
TDA15	2612370 6044798
TDA16	2612428 6044738
TDA17	2612390 6044673
TDA18	2612319 6044671
TDA19	2612250 6044680
TDA20	2612231 6044621
TDA21	2612148 6044586
TDA22	2612090 6044583
TDA23	2612061 6044501
TDA24	2612037 6044433
TDA25	2611964 6044438

در مرحله بعد بررسی محوطه دمبیگان به صورت روشمند صورت پذیرفت و نمونه‌برداری از محوطه انجام شد. تاکنون روش‌های گوناگونی برای نمونه‌برداری‌های روشمند پیشنهاد شده است (Derwett, 1999:44). انتخاب روش نمونه‌برداری با توجه به شرایطی از جمله چگونگی محوطه باستانی از نظر شکل و ساختار، حجم داده‌ها، دوره‌های فرهنگی محوطه و مواردی از این قبیل متفاوت است؛ از جمله می‌توان نمونه‌برداری «تصادفی ساده» (نیکنامی و صبری، ۱۳۹۲: ۶۲-۷۹)، «تصادفی روشمند»، «تصادفی طبقه‌بندی شده» (Orton, 2000:539-542) و «روشمند طبقه‌بندی شده» را نام برد. در بررسی‌های میدانی، انتخاب روش نمونه‌برداری با توجه به شرایطی از جمله چگونگی محوطه باستانی از نظر شکل و ساختار و داده‌های ادوار فرهنگی در محوطه، بسیار متفاوت است (Mueller, 1974; Plog, 1976). نمونه‌برداری در این پژوهش بر اساس یکی از روش‌های از پیش تعریف شده علمی؛ یعنی «نمونه‌برداری روشمند طبقه‌بندی شده» صورت گرفته است. در بررسی روشمند باستان‌شناختی محوطه دمبیگان قصرقند در حین فعالیت‌های میدانی، مراحل متعددی صورت گرفته است. این مراحل شامل: نقشه‌برداری، نمونه‌برداری و همچنین مستندسازی یافته‌ها بوده است. در هنگام مستندسازی یافته‌ها، شست‌وشوی نمونه‌های سفالی، پشت-نویسی نمونه‌ها، ثبت اطلاعات نمونه‌ها، گزینش نمونه‌های شاخص، طراحی نمونه‌ها و عکاسی از آن‌ها به انجام رسید؛ افزون بر این، عمل نمونه‌برداری نیز که مهم‌ترین بخش روش میدانی به شمار می‌رفت، به‌صورت روشمند و بر اساس طبقه‌بندی نمونه‌های شاخص‌ها انجام گرفت. در این روش الگوی طبقه‌بندی شده به این دلیل برگزیده شد که نمونه‌های هر بخش به‌صورت مجزا و مستقل از یکدیگر جمع‌آوری و در آغاز امر، به منزله‌ی نمونه‌های جداگانه مطالعه شوند. الگوی روشمند نیز با هدف گردآوری نمونه‌های شاخص با بهره‌گیری از یک قاعده‌ی آماری در بلوک‌های معین و واحدهای مشخص انجام شد؛ به عبارت دیگر به جای آن‌که عمل گردآوری شاخص‌ها با نیت و پیش‌فرض قبلی از کل محوطه‌ی دمبیگان انجام گیرد، با استفاده از یک روش آماری، درصدی از کل محوطه مد نظر قرار گرفت و عمل گردآوری نمونه‌های شاخص فقط در آن بخش‌ها و به نمایندگی از کل مجموعه انجام پذیرفت. محدود شدن فضای نمونه‌برداری به بلوک‌های معین و واحدهای مشخص، موجب شد

تا نمونه‌برداران به دلیل تسلط و اشرافی که بر فضای منظور نظر برای نمونه‌برداری پیدا می‌کردند، وظایف خود را با دقت و حوصله‌ی بیشتری به انجام برسانند؛ علاوه بر آن گردآوری روشمند و طبقه‌بندی شده‌ی شاخص‌ها، نیاز اطلاعاتی این پژوهش را برآورده می‌کرد. پس از تهیه و ترسیم نقشه توپوگرافی محوطه، در ابتدا محوطه به شبکه‌هایی با ابعاد ۱۰ در ۱۰ متر، شبکه‌بندی شد. این شبکه‌ها در ۸ ردیف و ۵ ستون واقع شدند. برای شماره‌گذاری این واحدها، از ردیف و ستون قرارگیری هر واحد استفاده شد؛ بدین‌صورت که ابتدا ردیف‌ها با اعداد ۱ تا ۸ و ستون‌ها با حروف لاتین A تا F نام‌گذاری گردید، پس از این بلوک-بندی محوطه به تعداد ۴۰ واحد تقسیم شد و در انتها از ۱۰ واحد به‌صورت تصادفی برداشت صورت گرفت که این برداشت حدود ۲۵ درصد کل محوطه را شامل می‌شود.

موقعیت و وضعیت ظاهری محوطه

محوطه‌ی دمبیگان در استان سیستان و بلوچستان در شهرستان قصرقند واقع شده است. این محوطه با وسعتی در حدود ۶ کیلومتر مربع در امتداد رودخانه کاجو در جبهه‌ی جنوب شرقی و شرق روستای دمبیگان در طول شرقی $69^{\circ} 44' 60''$ و عرض شمالی $26^{\circ} 11' 92''$ قرار دارد (شکل ۱). دمبیگان در ارتفاع ۴۸۷ متری از سطح دریا واقع شده است و متشکل از دو پشته طبیعی با بستر سنگلاخی در فاصله تقریبی ۱۰۰۰ متری از هم است که پشته A با ارتفاع کم، در جبهه جنوب و پشته B، با ارتفاعی نسبتاً بلند در جبهه شرق روستای دمبیگان قابل مشاهده است (شکل ۲ و ۳).



شکل ۱- موقعیت مکانی محدوده مطالعه شده روی نقشه ایران

در خصوص یافته‌های باستانی به دست آمده از این محوطه، مواد فرهنگی سطحی را قطعات متنوعی از سفال‌های بدون لعاب ساده و منقوش و محدود سفال‌های لعاب‌دار و پیکرک تشکیل می‌دهد. پیرامون محوطه را نیز پوشش انبوهی از نخلستان، بوته‌های خار و درخت گز در برگرفته است. در قرون اخیر نیز از بخشی از این محوطه که تقریباً به صورت تپه‌ای مرتفع در آمده است به عنوان قبرستان استفاده شده است که مهم‌ترین عامل تخریب این محوطه نیز محسوب می‌شود. علاوه بر آن فعالیت‌های انسانی از جمله ساخت منازل مسکونی، جاده، دکل‌های برق فشار قوی که در فاصله ۱۰ متری از آن واقع شده است

و نیز حفاری‌های غیر مجاز از عوامل تخریب در این محوطه تاریخی هستند که به آن صدمات زیادی وارد کرده است.



شکل ۲- نمایی از پشته A محوطه دمبیگان دید از غرب



شکل ۳- نمای غربی پشته B محوطه دمبیگان قصرقند

پیشینه‌ی پژوهشی محوطه

آغاز مطالعات باستان‌شناختی در جنوب شرق ایران را می‌توان در سده بیستم و سال‌های نخستین سده بیست و یکم یافت، هرچند که این مطالعات در برهه‌ای از زمان متوقف شد و می‌توان انگیزه اصلی بررسی‌های آغازین را انگیزه‌هایی استعماری دانست. نام/شتاین را باید به عنوان سرآغاز تاریخچه باستان‌شناسی این حوزه به شمار آورد. سر/ورل/شتاین باستان‌شناس مجاری الاصل انگلیسی، نخستین کسی بود که از سند تا فارس را بررسی کرده است. بررسی‌ها و کاوش‌های اشتاین در حدود هشتاد سال قبل، نخستین بررسی هدفمند علمی بود که محوطه‌های بسیاری را به جهان باستان‌شناسی شناساند. وی در منطقه بلوچستان به کاوش در سه محوطه کلیدی چاه حسینی، گورستان دامن و گورستان خوراب پرداخت (Stein, 1937:59-180). در منطقه قصرقند بلوچستان ایران، جدیدترین بررسی‌های باستان‌شناختی از سوی شیرازی در سال ۱۳۸۷ خورشیدی (شیرازی، ۱۳۸۸) انجام شده است و نگارندگان در سال ۱۳۹۸ تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه دمبیگان را انجام داده‌اند.

نتایج پژوهش

مهم‌ترین یافته فرهنگی به‌دست آمده از بررسی سطحی محوطه دمبیگان، سفال است. پس از بررسی سطحی واحدهای انتخاب شده در محوطه در مجموع تعداد ۳۴۷ قطعه سفال از این محوطه نمونه‌برداری شده است. به منظور گاه‌نگاری سفالهای به‌دست آمده از هر گروه، از گونه‌های مشابه موجود در کل جامعه، یک نمونه شاخص که وضعیت سلامت بهتری را نسبت به بقیه داشت

انتخاب شد و در مجموع ۵۰ نمونه شاخص از کل مجموعه سفال‌ها انتخاب گردید؛ این نمونه‌های شاخص، طراحی و گونه-شناسی شد و در نهایت برای مقایسه تطبیقی به منظور گاه‌نگاری محوطه استفاده گردید.

بحث (گونه‌شناسی سفال‌های محوطه دمبیگان قصرقند)

در بررسی پیمایشی مشخص شد که محوطه متشکل از دو پشته نزدیک به هم است که پشته A گورستانی سنگ چین و پشته B مکانی استقرار بوده‌است و بخشی از آن نیز به عنوان گورستان معاصر استفاده شده است. نتایج تحلیل سفال‌های پشته A بیانگر آن است که این سفال‌ها با فن چرخ‌ساز، ساخته شده‌اند و پخت کافی دارند. مطالعات آماری نشان می‌دهد که بر اساس ویژگی‌ها و متغیرهای فنی ۷۲٪ سفال‌های پشته A را سفال‌های ظریف تشکیل می‌دهد و ۲۱٪ دارای ساخت متوسط و ۷٪ خشن هستند. این نتیجه‌گیری برپایه شاخصه‌هایی مانند وضعیت استحکام، بافت، میزان پخت و کیفیت پرداخت، صورت گرفته است.

بررسی و مطالعه سفال‌های پشته A محوطه دمبیگان به لحاظ شیوه تزیین نشان داد که حدود ۶۹ درصد سفال‌ها فاقد تزیین هستند و ۲۱ درصد آن‌ها دارای تزیین هستند. از مجموع ۲۱٪ سفال‌های دارای تزیین، ۶۸٪ تزیینات ایجاد شده را نقش کنده و داغ‌دار و حدود ۳۲٪ تزیینات ایجاد شده را رنگ (نقاشی) تشکیل می‌دهد. نقش‌های کنده به صورت شیاردار ایجاد شده است و رنگ‌مایه‌های نقاشی را طیف رنگ‌های سیاه، قرمز جگری و قهوه‌ای در بر گرفته است. نقوش این سفالینه‌ها به صورت تک رنگ ایجاد شده است. به لحاظ متغیر ضخامت نیز، اکثر سفال‌های پشته A دمبیگان، دارای ضخامتی متوسط و بافتی متراکم و محکم هستند. به طور کلی کیفیت ساخت سفال‌ها نشان می‌دهد که صنعت سفالگری در این منطقه سطح بالایی داشته است و از چرخ پیشرفته استفاده شده است. سفال‌ها پخت کافی داشته‌اند و سفالگران بر کوره‌های پخت سفال مسلط بوده‌اند. شاموت بیشتر سفال‌ها با ذرات شن و ماسه نرم و به ندرت با مخلوط شن و مواد گیاهی استحکام یافته‌اند. سفال‌های پشته A متعلق به دوران تاریخی و به لحاظ زمانی مربوط به دوران اشکانی هستند. بر اساس مطالعات این سفالینه‌ها (نوع قطعه و ریخت شناسی لبه)، مشخص شد که رایج‌ترین اشکال سفالی دوران اشکانی پشته A را کوزه، خمره و دیگ تشکیل می‌دهد و نقش کنده شیاردار، سفال نخودی ساده و سفال مقوش تک رنگ، غالب‌ترین سفال‌های محوطه دمبیگان در دوران تاریخی بوده‌اند.

پشته B محوطه دمبیگان مکانی استقرار بوده است و بخشی از آن نیز به عنوان گورستان استفاده شده است. از لحاظ زمانی پشته B محوطه دمبیگان به دوره زمانی پیش از تاریخ (هزاره سوم پیش از میلاد) تعلق دارد.

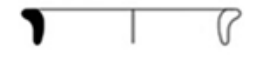
تمامی نمونه‌های سفالی مطالعه شده پشته B دمبیگان، چرخ‌ساز هستند که خود نشان از کاربرد گسترده چرخ سفالگری در عصر مفرغ منطقه مکران دارد. سفال‌های این دوره در محوطه دمبیگان دارای پخت کافی بوده‌است که نشان از پیشرفت کوره‌های سفال‌گری دارد و تنها در ۳٪ از مجموعه سفال‌های پشته B دمبیگان، پخت سفالینه‌ها ناکافی بوده است. به لحاظ خمیره، سفال‌های این محدوده از محوطه دمبیگان را سفال‌های قرمز، خاکستری و نخودی تشکیل می‌دهد. ماده چسباننده اصلی سفال‌های دوران پیش از تاریخ دمبیگان را نوع کانی متشکل از شن ریز و ماسه بادی تشکیل می‌دهد و شواهدی از استفاده از شاموت گیاهی در میان نمونه‌های پیش از تاریخی دمبیگان مشاهده نشده است. ۸۱٪ سفال‌های این دوره دارای کیفیت ظریف هستند و مابقی دارای کیفیت متوسط و درصد اندکی از سفالینه‌ها با کیفیت خشن مشاهده شده است. ۶۲٪ سفال‌های پشته B دارای پوشش خودرویه هستند و ۳۸٪ سفال‌ها دارای پوشش گلی بوده است. در خصوص تزیین سفال‌های پشته B دمبیگان در دوره مفرغ، می‌توان نتیجه گرفت که تزیین نوع نقاشی بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است، هرچند که مقدار کمی از سفال‌ها با نقش کنده و نقش افزوده در این مجموعه مشاهده شده‌است. اکثر نقش‌مایه‌های دوران مفرغ این محوطه، نقش‌مایه هندسی است و غالب رنگ استفاده شده برای تزیینات نقاشی را طیف رنگ‌های سیاه تا قهوه‌ای و قرمز تشکیل می‌دهد.

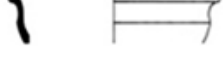
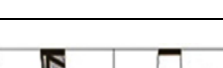
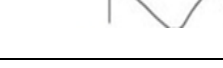
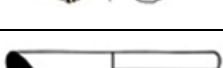
مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های محوطه دمبیگان

از تعداد ۳۴۷ قطعه سفال جمع‌آوری شده از سطح محوطه دمبیگان تعداد ۵۰ قطعه مقایسه گونه‌شناختی شد که از این ۵۰ قطعه، ۳۲ قطعه مربوط به دوران پیش از تاریخی (هزاره سوم پیش از میلاد) است و تعداد ۱۸ قطعه، سفال بازه‌ی زمانی تاریخی

(اشکانی) هستند. لازم به یادآوری است که بیشتر سفالینه‌های دوران تاریخی از پشته A به دست آمده است و این بخش در دوران تاریخی به عنوان گورستان استفاده شده است و پشته B متعلق به دوره پیش از تاریخی هزاره سوم پیش از میلاد بوده و حجم بسیاری از سطح محوطه را سفال دوران مفرغ در برگرفته است.

جدول ۳- مقایسه گونه‌شناختی سفالینه‌های محوطه‌ی دمبیگان قصرقند

شماره	توصیف (نوع قطعه، فرم، رنگ خمیره، آمیزه، نوع ساخت، کیفیت ساخت، میزان پخت، پوشش، تزئین)	محدوده زمانی	توضیحات / منبع گاه‌نگاری	عکس سفال	طرح سفال
۱	لبه، قذح، آجری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی آجری، کنده	اشکانی	تپه گوری سیستان، مهرآفرین، ۱۳۸۶، گمانه ۴ - ۱، شماره ۰۶۷		
۲	لبه، کاسه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی آجری، کنده	اشکانی	بلوچستان ایران، Decardi, 1951, Fig:2:1,3,5		
۳	لبه، دیگ، آجری، کانی، ظریف، متوسط، کافی، برون گلی نخودی، کنده	اشکانی	Wheeler, 1962, Fig 409:43 چارسداپاکستان Kervran, Hiebert 1991, Fig4:15 سوهار عمان		
۴	لبه، کاسه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، کافی، کنده	اشکانی	Lecomte, 1993, Fig5:1 اددور امارات		
۵	لبه، خمره، خاکستری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی نخودی	اشکانی	کهپورلنگرچینی ساحل خلیج فارس خسروزاده و دیگران، ۱۳۸۵، شکل ۳:۷		
۶	لبه، کاسه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، کافی، برون گلی نخودی	اشکانی	تپه گوری سیستان، 7F، شماره ۰۰۴ مهرآفرین، ترانسه		
۷	لبه، کوزه، سیاه، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، ناکافی، هر دو سطح گلی آجری	اشکانی	Lecomte, 1993, Fig9:4 اددور امارات		
۸	لبه، کاسه، سیاه، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، ناکافی، هر دو سطح گلی آجری	اشکانی	Wheeler, 1962: fig. 50, nos. 551, 543 چارسدا پاکستان		
۹	لبه، کاسه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی نخودی	اشکانی	قلعه سام شرق ایران (هرینگ، ۱۳۷۶، شکل ۳۶:۹)		
۱۰	لبه، دیگ، آجری، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، کافی، برون گلی نخودی	اشکانی	نادهلی افغانستان Dales, 1977: pl. 24, no. 1		
۱۱	لبه، خمره، خاکستری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی نخودی	اشکانی	شمال عمان Decardi, 1972, Fig8:24		
۱۲	لبه، کوزه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، خشن، کافی، کنده	اشکانی	تپه یحیی Karlovsky, 1970, Fig 8:D		
۱۳	لبه، خمره، خاکستری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی	اشکانی	چارسدا پاکستان Wheeler, 1962, Fig46:47		

		قلعه سام شرق ایران هرینگ، ۱۳۷۶، شکل ۳۶:۹	اشکانی	لبه، دیگچه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، خشن، کافی، برون گلی نخودی	۱۴
		بردسیر کرمان، خسروزاده، ۱۳۸۳، لوحه ۱۰:۲۶ کوه خواجه سیستان: Mehrafarin, Muosavi, haji, Fig10:No.4 Banijamali, 2011	اشکانی	بدنه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، خشن، کافی، برون گلی نخودی، کنده	۱۵
		De card, 1970, P: 291, Fig: 25, No:255, Bampur IV	مفرغ	بدنه، خاکستری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی آجری، نقاشی هندسی	۱۶
		رودبار کرمان، سیدسجادی، ۱۳۷۰، شکل ۶	اشکانی	بدنه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، کافی، برون گلی آجری، نقاشی هندسی	۱۷
		De card, 1970, P: 291, Fig 25, No:255, Bampur IV, Phase:1	مفرغ	بدنه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، کافی، برون گلی نخودی، نقاشی هندسی	۱۸
		De card, 1970, P: 298, Fig 43, No:264, Bampur I-IV.	مفرغ	کف، تنگ، آجری، کانی، چرخ‌ساز، خشن، کافی	۱۹
		Karlovsky & Potts , 2001, P:89, fig:3.9, No: L, Yahya, Phase IVb6	مفرغ	لبه، دیگ، آجری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی نخودی، نقاشی هندسی	۲۰
		Karlovsky , 1970, P:48, fig:20, No: B, Yahya, Periode: IVb	مفرغ	لبه، کاسه، خاکستری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی نخودی، نقاشی هندسی	۲۱
		Karlovsky , 1970, P:89, fig:35, No: A, Yahya, VA	مفرغ	لبه، کوزه، سیاه، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، ناکافی، هر دو سطح گلی آجری، نقاشی هندسی	۲۲
		De card, 1970, P: 285, Fig: 21, No:101, Bampur salvatori & Vidale, 1997, P :132, Fig 173,N:7, Shahr-I Sokhta Periode: II, Phase : 5b	مفرغ	لبه، دیگ، سیاه، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، ناکافی، هر دو سطح گلی آجری، نقاشی هندسی	۲۳
		De card, 1970, P: 285, Fig 21, No:107, Bampur II	مفرغ	لبه، گوزه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی نخودی، کنده	۲۴
		salvatori & Vidale, 1997, P :84, Fig 81, No:4 , Shahr-I Sokhta Phase :8- 7	مفرغ	لبه، کاسه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی نخودی، نقاشی هندسی	۲۵
		Shaffer, 1978, P: 116, Fig:3.15, No :1, , Mundigak, Periode I	مفرغ	لبه، قدح، آجری، کانی، چرخ‌ساز، خشن، کافی، برون گلی نخودی	۲۶
		salvatori & Vidale, 1997, P :149, Fig 199, No:3, Shahr-I Sokhta , Phase: 4	مفرغ	لبه، دیگ، آجری، کانی، چرخ‌ساز، خشن، کافی، نقاشی هندسی	۲۷
		Tosi 1974, P:52, Fig:12, No :39, Bampur V-VI	مفرغ	لبه، خمیره، آجری، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، کافی، نقاشی هندسی	۲۸
		salvatori & Vidale, 1978, P :106, Fig 124, No:2, Shahr-I Sokhta Period II, Phase 6	مفرغ	لبه، کوزه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی نخودی	۲۹
		De card, 1970, P: 285, Fig 21, No:100, Bampur II	مفرغ	لبه، دیگچه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، خشن، کافی، برون گلی نخودی، نقاشی هندسی	۳۰

جدول ۴- مقایسه گونه‌شناختی سفالینه‌های محوطه‌ی دمبیگان قصرقند

شماره	توصیف (نوع قطعه، فرم، رنگ خمیره، آمیزه، نوع ساخت، کیفیت ساخت، میزان پخت، پوشش، تزیین)	محدوده زمانی	توضیحات / منبع گاه‌نگاری	عکس سفال	طرح سفال
۳۱	لبه، خمره، آجری، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، کافی، برون گلی آجری، نقاشی هندسی	مفرغ	Potts, 2001, P:168, . Fig: 6.5, No: G, Yahya, Phase: IVB1		
۳۲	لبه، دیگ، آجری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی آجری، نقاشی هندسی	مفرغ	De cardi, 1970, P: 298, Fig 30, No:26, Bampur I- IV		
۳۳	لبه، خمره، خاکستری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی نخودی، نقاشی هندسی	مفرغ	De cardi, 1970, P: 317, Fig 43, No:477, Bampur VI		
۳۴	لبه، دیگ، آجری، کانی، چرخ‌ساز، خشن، کافی، نقاشی هندسی	مفرغ	De cardi, 1970, P: 291, Fig 25, No:255, Bampur IV, Phase:1		
۳۵	لبه، دیگ، آجری، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، کافی، برون گلی نخودی، نقاشی هندسی	مفرغ	De cardi, 1970, P: 283, Fig 20, No:69, Bampur II		
۳۶	لبه، دیگ، آجری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی نخودی، نقاشی	مفرغ	Karlovsy , 1972, P:91, fig:37, No: J, Yahya		
۳۷	لبه، خمره، خاکستری، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، ناکافی، هر دو سطح گلی آجری	مفرغ	Shaffer, 1978, P :128, Fig :3.23, No:3 , Mundigak, Periode:Iv1		
۳۸	لبه، کاسه، سیاه، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، ناکافی، هر دو سطح گلی آجری، نقاشی هندسی	مفرغ	Karlovsy , 1970, P:48, fig:20, No: B, Yahya, Periode: IVB		
۳۹	لبه، کوزه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، خشن، کافی، برون گلی نخودی	مفرغ	salvatori & Vidale, 1997, P :106, Fig 124, No:3 , Shahr-I Sokhta		
۴۰	لبه، خمره، آجری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی نخودی	مفرغ	De cardi, 1970, P: 317, Fig 43, No:477, Bampur VI		
۴۱	لبه، خمره، آجری، کانی، چرخ‌ساز، خشن، کافی، برون گلی نخودی	مفرغ	De cardi, 1970, P: 280, Fig: 18, No:26, Bampur II		
۴۲	لبه، ققد، آجری، کانی، چرخ‌ساز، خشن، کافی	مفرغ	De cardi, 1970, P: 317, Fig 43, No:439, Bampur VI		
۴۳	لبه، دیگ، آجری، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، کافی	مفرغ	salvatori & Vidale, 1978, P :148, Fig 197, No:2, Shahr-I Sokhta Period III, Phase 4		
۴۴	کف، دیگ، آجری، کانی، چرخ‌ساز، خشن، کافی، برون گلی نخودی، کنده	مفرغ	Karlovsy & Potts , 2001, P:15, fig:1.6, No: K, Yahya, Phase IVC2		
۴۵	بدنه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی آجری، منقوش حیوانی	مفرغ	De cardi, 1970, P: 299, Fig: 31, No:64, Bampur I-IV		

		De cardi, 1970, P: 279, Fig 17, No:17, Bampur I	مفرغ	بدنه، خاکستری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی نخودی، منقوش هندسی	۴۶
		Fairservis, 1961, P: 109, No: 62, Gardan Reg Tossi, 1970, P:27, Fig: 7, No:B, Damin potts,2001,P:22, Fig 1.13, No:G, Yahya,Phase: IVC2	مفرغ	بدنه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، کافی، برون گلی آجری، منقوش هندسی	۴۷
		Karlofsky,1970,P:91, Fig:37, No: E, Yahya : VA Shaffer,1978, P: 133, Fig:3.28, No :6, , Mundigak, Periode: IV2	مفرغ	بدنه، خاکستری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی آجری، منقوش هندسی	۴۸
		De cardi, 1970, P: 432, Fig 41, No:313, Bampur I	مفرغ	بدنه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، کافی، برون گلی نخودی، سوراخ دار	۴۹
		De cardi, 1970, P: 291, Fig: 25, No:255, Bampur IV	مفرغ	بدنه، آجری، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، کافی، برون گلی آجری، منقوش هندسی	۵۰

برهم‌کنش‌های فرهنگی محوطه دمبیگان با مناطق هم‌جوار و دیگر مناطق فرهنگی

هم‌سانی‌های فرهنگی در جنوب شرق ایران و ارتباطاتی که در فرهنگ‌های مادی جوامع این منطقه مشاهده می‌شود همواره توجه باستان‌شناسانی که در این محدوده به پژوهش پرداخته‌اند را به خود جلب کرده است (Karlovsky & Lamberg Tosi, 1973). باستان‌شناسان به هنگام طبقه‌بندی بر مبنای متغیرهای مختلف و مورد نظر پژوهش، گروه‌هایی با ویژگی‌های مشترک و در عین حال، شاخص‌هایی متفاوت را می‌یابند که همان «گونه‌ها» هستند و اساس بسیاری از تحلیل‌ها و تفاسیر باستان‌شناختی برای شباهت‌ها و تفاوت‌های مجموعه‌ای از آثار باستانی با دیگر آثار است. در حقیقت این صفات مشترک هستند که موضع و راه حلی برای توصیف روشن شباهت‌ها و تفاوت‌ها را میسر می‌کنند (Hole, 1984: 236-238). باستان‌شناسان بقایای مادی را در گروه‌های مختلف قرار می‌دهند و ارتباط بین گروه‌ها را شناسایی می‌کنند تا از این رهگذر به ارتباط گاه‌نگاری آن‌ها پی‌برند. بدین ترتیب طبقه‌بندی به وسیله‌ای مهم در اندازه‌گیری زمان بدل می‌شود (دارک، ۱۳۸۷: ۷۹).

علم باستان‌شناسی می‌تواند با بهره‌گیری از ابزارها و الگوهای متنوع مطالعاتی و همچنین مطالعه مواد فرهنگی مکشوفه از پژوهش‌های باستان‌شناختی، روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جوامع را بازسازی کند (شیرازی و دهمرده پهلوان، ۱۳۹۳: ۴۴).

در این میان، سفال عنصری است که به‌گونه‌ای لاینفک با هنر و زندگی روزمره انسان‌ها در ارتباط است و به بهترین صورت ممکن می‌تواند برهم‌کنش‌های میان سرزمین‌ها و چگونگی این ارتباطات و یا تشابهات را نمایان سازد. بر این اساس شباهت سفال‌های محوطه دمبیگان قصرقند با سایر نواحی، حکایت از وجود ارتباطات گسترده میان آن‌هاست. مهم‌ترین عامل ایجاد پیوندها در منطقه، موقعیت راهبردی مکران است که در مسیر راه‌های ارتباطی بوده است. این سرزمین محل تلاقی دو حوزه جغرافیایی وسیع؛ یعنی شبه قاره هند و فلات ایران بوده است و به عنوان پیوند دهنده حوزه‌های شرقی به سرزمین‌های غربی شناخته شده است، به گونه‌ای که نتایج حاصل از مقایسه گونه‌شناختی نمونه‌های سفالین محوطه دمبیگان قصرقند در هزاره سوم پیش از میلاد نشانگر برهم‌کنش محوطه دمبیگان با سواحل جنوبی دریای مکران، بلوچستان پاکستان و ایران به ویژه محوطه باستانی بمپور، کرمان، سیستان و تا حدودی با آسیای مرکزی بوده است. تحلیل آماری و مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های محوطه دمبیگان برای دوره تاریخی نیز به‌وضوح نشان دهنده همسانی و مشابهت این نمونه‌ها با سفالینه‌های مناطق جنوب شرق ایران از جمله بمپور در مکران جنوبی، محوطه‌های واقع در چابهار و نیکشهر و محوطه‌های مهم سیستان ایران مانند کوه‌خواجه، تپه گوری، قلعه سام و قلعه کولک بوده است. در سطح فرمانطقه‌ای، یافته‌های سفالی ارتباط این محوطه با مناطق خلیج فارس و کشورهای چین پاکستان، افغانستان و امارات و عمان را نمایان ساخته است (جداول ۳ و ۴). این مشابهت‌های فرهنگی و هنری نشان از وجود شبکه فرهنگی و ارتباطی گسترده‌ی در دوران پیش از تاریخی و تاریخی در این محدوده دارد. مقایسه‌ی شباهت‌های موجود میان فرم و نقوش سفال‌های مکران جنوبی در عصر مفرغ نشان داد که برهم‌کنش‌های حوزه‌ی مکران در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد با کرمان، سیستان، سواحل جنوبی دریای مکران و تا حدودی با

آسیای مرکزی بوده است؛ هرچند که کاوش‌های باستان‌شناختی انجام شده در بلوچستان ایران هیچ گونه داده‌ای را که نشانگر ارتباط مستقیم با محوطه‌های حوزه‌ی سند باشد، آشکار نکرده است با این وجود از محوطه‌های حوزه‌ی رود هیرمند، چه از موندیگک و چه از شهرسوخته، داده‌های متنوعی به دست آمده که نشانگر ارتباطات مستقیم با محوطه‌های هاراپایی و موهنجودارو است.

یافته‌های باستان‌شناسی دمبیگان حکایت از آن دارد که در پایان هزاره‌ی سوم قبل از میلاد مشابهت‌های زیادی میان سفال‌های مکران و شهرسوخته با ام‌النار واقع در کرانه‌های جنوبی دریای مکران وجود دارد. در دوره‌ی فرهنگی ام‌النار (حدود 2100 قبل از میلاد) تقریباً ۱۰ درصد مجموعه سفال‌های تدفینی، متشکل از ظروفی است که از فلات ایران و به‌ویژه جنوب شرق آن وارد شده‌اند. شباهت سفال‌های خاکستری منطقه با نقوش منقور دوره‌ی IV شهرسوخته، دوره‌ی V و VI بمپور و ام‌النار نیز چشم‌گیر است. خمره‌های خاکستری رنگ منقوش به نقش‌مایه‌های جانوری (بز) از شهرسوخته، بمپور، ام‌النار و تل‌ابرق کشف شده که کاملاً مشابه هم‌دیگر هستند. در دوره تاریخی اشکانی نیز شباهت فرم و نقوش سفالینه‌های مکران با سواحل دریای عمان به اثبات رسیده است. سواحل جنوبی دریای عمان شامل دو کشور امارات و عمان است که تشابهات سفالی مکران با سفالینه‌های محوطه‌های دیبا، شارجه و اددور قابل مشاهده است. بیشترین وجوه اشتراک سفال مکران جنوبی و سواحل جنوبی دریای عمان در سفال‌های بدون تزیین است. در جنوب ایران نیز از هرمزگان، نمونه‌های سفالین محوطه اشکانی کهولنگرچینی از لحاظ شکل لبه، فرم ظرف و رنگ پوشش شباهت زیادی با نمونه‌های سفالین مکران جنوبی داشتند. طرح نقوش هندسی به شکل خطوط موازی و عمودی سفال‌های دمبیگان، نمونه‌های مشابهی با منطقه بمپور در بلوچستان و رودبار در کرمان دارد. همسانی‌های فرهنگی در جنوب شرق ایران و ارتباطاتی که در فرهنگ‌های مادی جوامع این منطقه مشاهده می‌شود به دلیل موقعیت خاص منطقه مکران بوده است. سرزمین مکران در محل تلاقی دو حوزه‌ی جغرافیایی وسیع؛ یعنی شبه قاره‌ی هند و فلات ایران قرار دارد و در دوران پیش از تاریخی و تاریخی به عنوان یک مفصل فرهنگی، پیوند دهنده‌ی حوزه‌های شرقی به سرزمین‌های غربی بوده است.

نتیجه‌گیری

بررسی‌های باستان‌شناسی اخیر صورت گرفته در منطقه مکران ایران، وجود آثار و محوطه‌های باستانی متعددی از ادوار مختلف تاریخ در منطقه را نمایان ساخته است. با این وجود اطلاعات و دانسته‌های باستان‌شناختی از این منطقه بسیار ناچیز است و متأسفانه تخریب روز افزون محوطه‌ها، از جمله محوطه دمبیگان قصرقند بر ضرورت انجام یک پژوهش باستان‌شناختی جامع روی محوطه‌های باستانی در این حوزه تأکید دارد؛ از این رو بررسی و مطالعه محوطه دمبیگان قصرقند به‌عنوان یکی از محوطه‌های چند دوره‌ای در بلوچستان ایران تا حدودی این پژوهش را عملی می‌ساخت. یافته‌های باستان‌شناسی دمبیگان حکایت از آن دارند که در پایان هزاره‌ی سوم قبل از میلاد مشابهت‌های زیادی میان سفال‌های مکران و شهرسوخته با ام‌النار واقع در کرانه‌های جنوبی دریای مکران وجود دارد. براساس یافته‌های سطحی می‌توان ادعا کرد که این محوطه برای نخستین‌بار در هزاره سوم پیش از میلاد محل سکونت بوده است و مهم‌ترین منطقه‌ای که به صورت مستقیم با تمدن دره سند ارتباط داشته است، جنوب شرق ایران بوده است. پراکندگی گونه‌های متنوع سفالی بر سطح تپه دمبیگان نشان دهنده استمرار زندگی در دوره‌های تاریخی بوده است و عامل ایجاد این پیوندها در منطقه، موقعیت راهبردی مکران است که در مسیر راه‌های ارتباطی بوده است. در دوره تاریخی اشکانی شباهت فرم و نقوش سفالینه‌های مکران با سواحل دریای عمان به اثبات رسیده است و نه تنها در این دوره مکران ایران نقش ارتباطی داشته است؛ بلکه به عنوان مراکز مهم تولید سفال ایفای نقش کرده است. بیشترین وجوه اشتراک سفال مکران جنوبی و سواحل جنوبی دریای عمان در دوره اشکانی در سفال‌های بدون تزیین است. مطالعه یافته‌های محوطه دمبیگان نمایان ساخت که این محوطه متشکل از دو پشته نزدیک به هم است که بازه‌ی زمانی استقرار در این دو پشته به ترتیب پشته A گورستانی سنگ‌چین مربوط به دوران تاریخی و پشته B مکانی استقرار است که بخشی از آن نیز به عنوان گورستان، مربوط به بازه زمانی پیش از تاریخ (هزاره سوم پیش از میلاد) بوده است. تجزیه و تحلیل آماری و مقایسه سفال‌های محوطه دمبیگان در مکران ایران با نمونه‌های مکشوفه از محوطه‌های ادوار پیش از تاریخی و تاریخی،

هم‌سانی‌های فرهنگی محوطه دمبیگان با سواحل جنوبی دریای مکران، بلوچستان پاکستان، حوزه کرمان، سیستان، امارات، عمان و تا حدودی با آسیای مرکزی را روشن ساخته است.

کتاب‌نامه

۱. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (صنیع الدوله)؛ ۱۳۶۴، *مرآت البلدان*، به کوشش پرتو نوری اعلا و محمد علی سپانلو، تهران: نشر اسفار، چاپ اول.
۲. حدود العالم، ناشناس؛ ۱۳۴۰، *حدود العالم و من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات طهوری.
۳. خسروزاده، علیرضا؛ ۱۳۸۳، *گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان بردسیر*، فصل اول، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
۴. خسروزاده، علیرضا؛ عالی، ابوالفضل؛ کنت، درک و پرستم، وست، ۱۳۸۵، *کهورنگرچینی بندرگاهی/شکائی بر ساحل خلیج فارس*، گزارش‌های باستان‌شناسی پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، فصل اول.
۵. دارک، کن، آر؛ ۱۳۸۳، *مبانی نظری باستان‌شناسی*، ترجمه کامیار عبدی، تهران: انتشارات نشر دانشگاهی.
۶. سیدسجادی، سید منصور، ۱۳۷۰، معرفی دو گونه سفال جدید از منطقه کرمان، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال پنجم، شماره دوم، صص: ۳۸-۵۱.
۷. شیب‌مان، کلاوس، ۱۳۸۳، *تاریخ شاهانشاهی ساسانی*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.
۸. شیرازی، روح الله؛ ۱۳۸۸، *گزارش مقدماتی بررسی شهرستان نیک‌شهر*، آرشیو مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.
۹. شیرازی، روح الله و دهمرده پهلوان، مهدی؛ ۱۳۹۳، روابط فرهنگی بلوچستان ایران و پاکستان در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد بر اساس بررسی‌های جدید باستان‌شناسی در مکران ایران، *فصلنامه مطالعات شبه قاره‌ی هند*، سال ششم، شماره ۲۰، صص: ۴۳-۶۴.
۱۰. علیزاده، عباس، ۱۳۸۳، *تئوری و عمل در باستان‌شناسی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، طبع و نشر، چاپ اول.
۱۱. مهرآفرین، رضا و موسوی حاجی، سید رسول؛ ۱۳۸۸، عبور از گدروزیا، *نشریه پژوهش‌های تاریخی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، شماره ۳، صص: ۶۶-۵۵.
۱۲. مهرآفرین، رضا؛ ۱۳۸۶، *حفاری و گمانه زنی تپه گوری سیستان*، تهران: آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی کشور.
۱۳. نیکنامی، کمال الدین و حسین صبری؛ ۱۳۹۲، *روش‌های تحلیل کمی در پژوهش‌های باستان‌شناسی*، تهران: سمت، جلد اول.
۱۴. هرینگ، ارنی؛ ۱۳۷۶، *سفال ایران در دوره اشکانی*، ترجمه حمیده چوبک، تهران: معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.

15. Arrian., 1933, *Anabasis Alexanrdi (books V-VI)*. Translated by I. Robson, William Heinemann, London.
16. Basafa, H ., 2008., A New perspective on Dambakoh site In south East Iran, *Iranica Antiqua*, vol, XLIII: 185-204.
17. Dales. George.f ., 1977 , *new Excavations At nad-ALI (Sorkhdagh), afghanistan*, Research monographseries, California.
18. De Cardi, B., 1951. A new prehistoric ware from Baluchistan, *Iraq*, 13: 63-75.
19. De Cardi, B., 1970, *Excavation at Bampur, a Third Millennium in Persian Baluchistan 1966*, Anthropological Papers of the American Museum of Natural History, New York.
20. Decardi, B, A ., 1972, Archaeological Survey in Northern Oman, *East and West*, 25: 9-76.
21. Derwett, P. L ., 1999, *Field Archaeology: an Introduction*, UCL press, London.
22. Fairservis, Walter, A, Jr., 1961, Archaeological Studies In the Sistan Basin of Southwestern Afghanistan and Eastern Iran, *Anthropological Papers of the American Museum of Natural History*, Vol: 48, Part: 1, New York: 9-127.
23. Hole, Frank, Flannery, Kent v, and Nelly, James., 1984, *Prehistory And Human Ecology Of The Deh Loran Plain, An Early Village Sequence From Khuzestan, Iran*, *Memoris Of The Musium Of Archaeology University Of Michigan*.

24. Karlovsky, C. C. L and Tosi, M., 1973, Shahr-i Sokhta and Tepe Yahya: Traks on the Earliest History of the Iranian Plateau, *East and West*, Vol 1-2: 21-57.
25. Karlovsky, C.C. and D.T, POTTS .,2001, *Excavations at Tepe Yahya, Iran: The Third Millennium*, in: American School of Prehistoric Research Bulletin Cambridge: Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University.
26. Karlovsky. C. C. L., 1970, Excavation at Tepe Yahya, Iran, 1967-1969 Progress Report 1 Cambridge, Massachusetts: 1-134.
27. Karlovsky. C. C. L., 1972, Tepe Yahya 1971: "Mesopotamia and the Indo Iranian Borderlands", In: *IRAN*, 10: 89-101.
28. Lecomte.O., 1993, Ed- Dur, Lesoccupations des 3e et 4es. ap.J.C, Contextedes trouvailleset mate vieldiayhstique,Deutsches Archaologisches Institute Abteilung Baghdad:195-217.
29. Mehrafarin.R.,Mousavi-Haji.S.R. and Banijamali.S.L .,2011., Archaeological survey of kooh-e khajeh in systan, *the international Journal of Humanities*, 18:43-65.
30. Mueller, J. W .,1974, *The Use of Stamping in Archaeological Survey*. Memoir 28. Society for American Archaeology, Washington, D.C.
31. Orton, C., 2000, Sampling, In L. Ellis (ed), *archaeological method and theory: An Encyclopedia*, New York and London: 539-542.
32. Potts. D. T., 2001, *Excavation at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975, the Third Millennium*, With Contributions by Holly Pitman and Philip L. Kohl, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University, Cambridge, Massachusetts.
33. Salvatori, S and M, Vidale ., 1997, *Shahr-i Sokhta, 1975-1978, central quarters excavations*, IsIAO, Roma.
34. Shaffer, J, G., 1978, *Prehistoric Baluchistan*. New Delhi: B.R. Publishing Corporation on behalf of Indian Society for Prehistoric and Quaternary Studies.
35. Stein, A .,1931, *an archaeological Tour to Gedrosia*. Calcutta.
36. Stein, A .,1937, *Archaeological Reconnaissance in North-western India and Southeastern Iran*. Macmillan, London.
37. Tosi, M., 1974, Bampur: A Problem of Isolation in: *East and West*, Vol. 24. No1-2 :29-50.
38. Wheeler,sirmortimer .,1962, *charsada*, London, oxford university press.